

تحلیل انتقادی ادوات تأکیدی مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف

در ترجمه‌های انگلیسی قرآن براساس نظریه متن‌گرایی هاوس

(مطالعه موردی ترجمه‌های شاکر، ایروینگ، هلالی - خان)

محمود واعظی^۱، قاسم فائز^۲، محمدرضا رسولی راوندی^{۳*}

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ایران

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۹/۱۴

دریافت: ۹۵/۶/۲۱

چکیده

ادبیات خاص زبان قرآن، ترجمه آن به زبانی دیگر را با مشکل مواجه می‌کند. بررسی اسلوب تأکید، به‌عنوان یک مقوله نحوی در ترجمه‌های قرآن می‌تواند اختلاف و نارسایی معادل‌های آن‌ها را براساس نظریات موجود در این علم نشان دهد. با توجه به موقعیت این اسلوب در زبان مبدأ، نقد و ارزیابی معادل‌های دو وجه مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف براساس الگوی متن‌گرایی هاوس می‌تواند راه‌گشای ترجمه دقیق‌تر در این زمینه باشد. بررسی دو وجه تأکیدی مزبور در ترجمه‌های انگلیسی شاکر، ایروینگ و هلالی - خان با این معیار که بر گزینش واژگان و ساختار هم‌ارز با متن مبدأ استوار است، پرده از برخورد ناهمگون آن‌ها در برقراری تعادل‌های مذکور بر می‌دارد. معادل‌یابی سطحی مفعول مطلق تأکیدی، عدم انعکاس ساختار تأکیدی معادل در زبان مقصد و کیفیت برخاسته از آن و نیز عدم برقراری تعادل ساختاری مناسب در آیات مزین به قاعده عطف به مترادف (توسط واو) از جمله مهم‌ترین نواقص این ترجمه‌هاست. اما مترجمان در برخی موارد، چون برقراری تعادل مناسب ساختار تأکیدی با استفاده از الگوی ساختار موازی در زبان مقصد در مورد قاعده عطف به مترادف (توسط واو به همراه لا) عملکرد مناسبی داشته‌اند. گرچه اعجاز بیانی قرآن، تفاوت‌های دستوری دو زبان و نقش خود مترجم در ترجمه متعادل و یا نامتعادل این ادوات تأثیر مشهودی دارد، اما با توجه به موقعیت زبانی تأکید در متن مبدأ، روش ترجمه آشکار هاوس می‌تواند روش برتر در این حوزه در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: ترجمه انگلیسی قرآن، مفعول مطلق تأکیدی، عطف مترادف، نظریه متن‌گرایی هاوس، تعادل واژگانی و ساختاری

۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان کامل ترین و فصیح ترین کتاب آسمانی، شامل انواع و اقسام فنون ادبی - بلاغی است که توسط علماء مسلمان در مجموعه های مختلف جمع آوری گشته و بدان اشاره شده است. یکی از این فنون پرکاربرد، «تأکید» است که وفور و تنوع کاربرد این مقوله از یک سو و قابلیت نحوی، بلاغی و معنایی آن از سوی دیگر، زمینه مساعدی جهت بررسی آن در نحوه برگردان به زبانی دیگر با توجه به اصل صحت، رعایت امانت و مطابقت با اصل را، فراهم می آورد. از طرفی با توجه به این که زبان انگلیسی یکی از پر مخاطب ترین ترجمه های قرآن به زبان مقصد به شمار می رود و از اختلافات چشمگیر در زمینه های مختلف رنج می برد، بستر مناسبی جهت نقد و ارزیابی ترجمه های موجود به این زبان در این حوزه خاص و براساس نظریه های موجود در علم ترجمه، فراهم می آید. بنابراین بررسی تطبیقی ترجمه های قرآن در حوزه تأکید براساس یک الگوی علمی در این زمینه، راه معرفی ترجمه صحیح تر در این حوزه و نیز کمک به ارائه ترجمه ای دقیق تر در آینده را هموار می سازد.

گرچه در زمینه ترجمه قرآن به زبان انگلیسی، نظریات مختلف ترجمه و نیز انواع گوناگون اسلوب تأکید با فراوانی مواجه هستیم، اما به دلیل محدودیت پژوهش، سه ترجمه انگلیسی شاکر، ایروینگ و هلالی - خان در حوزه مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف براساس نظریه متن گرایی هاوس مورد کنکاش قرار می گیرد. بنابراین مسائل این پژوهش در قالب موارد ذیل دسته بندی می گردد:

معادل های منتخب ترجمه های سه گانه در برگردان مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف، در زبان انگلیسی کدام است؟

طبق الگوی متن گرایی هاوس، آیا معادل های منتخب مترجمان، هم ارزی مناسب واژگانی و ساختاری با متن مبدأ جهت انعکاس تأکید مربوطه را دارند؟

مهم ترین موانع ترجمه متعادل ادوات تأکیدی مزبور در قرآن، کدام است؟

بهترین روش برای ترجمه ادوات تأکید، چه روشی است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در حوزه بررسی مسائل مختلف ادبی قرآن توسط محققان صورت گرفته است. "بررسی زیباشناختی و سبک‌شناسی تقابل در قرآن"^۱ نوشته حسین جمعه، "تغییر معنایی در واژگان قرآن، بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی"^۲ از سید حسین سیدی، "روابط متنی در قرآن: مناسبت، انسجام و ساختار"^۳ اثر سلوی علوی، "مطالعات زبان‌شناختی روابط متنی قرآن"^۴ از همین نویسنده، آثار حسین عبدالرئوف در زمینه زبان و سبک‌شناسی مانند "سبک‌شناسی قرآنی"^۵ و "ترجمه ناپیدایی قرآن"^۶، اثر خربشه و اعظم بکری در این راستا قابل ذکر است. گرچه کتب و مقالات مذکور به لحاظ کلیت بحث و از این جهت که قرآن در حوزه‌های زیباشناختی، سبک‌شناسی و متن‌گرایی قابلیت تفسیر و ترجمه‌پذیری چندگانه دارد، با موضوع مورد بررسی این پژوهش نقطه اشتراک دارد، ولی به لحاظ روش، هدف، نحوه نمونه‌گیری و نیز یافته‌های پژوهش، این تحقیق از سایر موارد مزبور متمایز می‌گردد.

تنها موردی که به صورت مستقیم به موضوع این پژوهش مربوط می‌شود، مقاله "بررسی مقوله تأکید در ترجمه‌های انگلیسی قرآن"^۷ از جلال الدین جلالی است. در این تحقیق، نویسنده اکثر ادوات تأکیدی را با بررسی یک آیه و به صورت سطحی در ترجمه‌های پیکتال، ایروینگ و یوسف‌علی، ارزیابی نموده است. بدیهی است قضاوت در مورد یک ترجمه با بررسی یک آیه - آن هم به صورت سطحی - نتیجه‌ای اطمینان‌بخش نمی‌دهد. وجوه تمایز پژوهش حاضر در موارد ذیل است:

- بسامدگیری بیشتر در بررسی ادوات تأکیدی
- تحلیل دقیق‌تر شبکه ساختاری و معنایی ترجمه ادوات مذکور
- تطبیق و تحلیل این ادوات براساس یک نظریه علمی

- تفاوت در گزینش ترجمه‌ها
- ریشه‌یابی موانع ترجمه متعادل ادوات تأکید موردنظر
- معرفی روش برتر برای ترجمه این موارد

۲-۱- کاربرد تأکید

با توجه به آن‌که اسلوب تأکید باعث تقریر و تثبیت حقیقت کلام، تمکین سامع، از بین رفتن هرگونه شک، احتمال، مجاز و .. می‌شود (ر.ک: خطیب، بی‌تا، ج ۱۴: ۷۳۳؛ عباس‌حسن، بی‌تا، ج ۳: ۵۰۱-۵۰۴ و ۵۲۶)، کاربردهای گوناگون در علوم مختلف دارد. نحو، بلاغت و اصول، سه علمی است که تأکید در آن‌ها کاربرد دارد.

گونه‌های مختلف نحوی این فن، شامل تأکید لفظی و معنوی، قسم، مفعول مطلق تأکیدی، ضمیر، نون تأکید، بدل، عطف بیان، عطف شیء به مترادف خویش، تأکید با ادوات *إن*، *أن*، *كَلَّا*، *قَدْ*، حروف زائد و ... می‌شود. کاربرد این فن در بلاغت در مباحث اسناد خبر، فصل و وصل، تقدیم و تأخیر، قصر، اعتراض، متمیم، تذیل و .. خلاصه می‌گردد. و در نهایت اصولیون، نسبت تأکید را با موضوعات مختلفی چون دلالت الفاظ بر منطوق و یا مفهوم، بحث زیادت و یا عدم زیادت حروف و کلمات در قرآن، حقیقت و مجاز، امر و نهی افعال و .. بررسی می‌کنند (برای اطلاع بیشتر از کاربردهای این فن ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲ و ۳، النوع السادس و الأربعون، القسم الأول: التأكيد؛ عبیة، ۲۰۰۹: ۷۶-۱۳۲).

۳-۱- مبنای نقد ترجمه

به‌طور کلی روش‌های نقد و ارزیابی ترجمه را می‌توان در دو دسته جای داد: روش‌های تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی و روش‌های غیر تطبیقی. روش‌های تطبیقی مبتنی بر هم‌ارزی، نظر به متن اصلی دارد و با مقابله دو متن اصلی و ترجمه شده، در پی آن است که مترجم، توانسته متنی پدید آورد که در سطحی با متن اصلی هم‌ارز باشد یا نه. در نقدهای مبتنی بر این روش، ترجمه کاری صرفاً زبانی است و اساس دآوری، میزان وفاداری مترجم به متن

اصلی است. نایدا،^۸ رایس،^۹ نیومارک^{۱۰} و جولیان هاوس^{۱۱} از جمله پیشگامان این روش به‌شمار می‌روند (ر.ک: خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۶).

نوع نقدی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته مبتنی بر همین روش است و از بین متخصصین این حوزه الگوی نظری جولیان هاوس به‌عنوان ملاک بررسی انتخاب شده است.

۱-۳-۱- نظریه متن‌گرایی هاوس

جولیان هاوس به تبع از هالیدی^{۱۲} معتقد است یکی از ملاک‌های نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه، کارکرد متنی زبان است که به‌شیوه انتخاب واژه‌ها و ساختارها بر می‌گردد.^{۱۳} در کارکرد متنی با استفاده از واژه‌ها و ساختارها بین دیگر اجزای بافت کلام، رابطه برقرار می‌شود. طبیعی است که هر زبان، دستور و ساختارهای خاص خود را دارد و واژه‌ها و ساختارهای خود را به‌شیوه‌هایی متفاوت با دیگر زبان‌ها به‌کار می‌گیرد. هدف ارزیابی ترجمه این است که ببینیم این نقش (کارکرد متنی: استفاده صحیح از واژگان و ساختار) تا چه حد در متن ترجمه شده، حفظ شده است؛ زیرا به‌نظر هاوس، متن ترجمه شده، متنی مستقل نیست؛ بلکه باید آن را با متن اصلی مقابله کرد. در واقع وی، هم‌ارزی را لازمه ترجمه می‌داند و بدین منظور کارکرد متنی زبان را به‌عنوان ابزاری جهت به‌لفظ درآوردن محتوای گفتار و یا نوشتار و نشان دادن رابطه میان مخاطب با گوینده یا نویسنده معرفی می‌کند (ر.ک: هاوس، ۲۰۱۵: ۲۱-۳۵، ۶۳-۶۵؛ خزاعی فرید، همان: ۸۳-۸۵). البته هاوس متن‌هایی را که برای مخاطبانی خاص یا مقاصدی خاص ترجمه شده باشند (مانند ترجمه آثار کلاسیک برای کودکان) از بحث خود خارج می‌کند (ر.ک: هاوس، همان: ۳۳).

بدین قرار وی، بازآفرینی نقش متن اصلی در ترجمه را به دو نوع ترجمه آشکار^{۱۴} و پنهان^{۱۵} تقسیم می‌کند. ترجمه آشکار آن است که ترجمه بودن آن آشکار باشد؛ یعنی مترجم نخواست پنهان کند که متن، ترجمه است و رنگ و بوی ترجمه را از متن نزدوده است. روشی که در آن، هدف، نوشتن متنی است که ترجمه بودن آن کاملاً محسوس بنماید. با انتخاب معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد و بدون نیاز به تغییرات فرهنگی در متن، این

روش به بهترین نحو، شکل خواهد پذیرفت. اما در ترجمه پنهان، ترجمه بودن آشکار نیست و در زبان مقصد، متنی تألیفی به نظر می‌آید. در این روش که مترجم با استفاده از صافی فرهنگی، متن اصلی را در بافت تازه‌ای می‌ریزد، هدف، نوشتن ترجمه‌ای است که از نظر خوانندگان، متنی اصیل و تألیفی محسوب گردد. به نظر هاوس، چنین شیوه‌ای متناسب برای ترجمه متونی است که جایگاه ویژه و مستقلی در زبان مبدأ ندارند و به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ چندان وابسته نیستند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: هاوس، همان: ۵۴-۵۷، ۶۵-۶۸؛ خزاعی فرید،^{۱۶} همان: ۸۳-۸۶).

بنابراین آنچه در این پژوهش به‌عنوان مبنا در بررسی میزان تطابق و تعادل ترجمه‌های منتخب با متن اصلی قرار گرفته، الگوی متن‌گرایی هاوس براساس مؤلفه‌های واژگان،^{۱۷} و دستور زبان^{۱۸} و در نهایت پی‌بردن به شیوه مترجم براساس روش آشکار و پنهان ترجمه است. قبل از ورود به بحث، ذکر دو نکته ضروری است: اول آن‌که با توجه به کاربرد مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف در علم نحو و اثبات نقش تأکیدی آن دو (ر.ک: عباس حسن، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۷؛ و نیز ر.ک: رضی‌الدین استرآبادی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۹۸؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۷۲)، منظور از تعادل ساختاری در این پژوهش، میزان انعکاس نقش تأکیدی آن‌هاست. و دیگر آن‌که در بررسی ترجمه‌ها به دنبال ترجیح یک مؤلفه بر دیگری نیستیم. بلکه تعادل واژگان و ساختار به‌عنوان دو مبنای کلی در نظر گرفته شده و سپس نوع برخورد مترجمین با ادوات تأکیدی مربوطه در متن اصلی، براساس این مبانی بررسی می‌گردد.

۲- ارزیابی عملکرد مترجمان در بررسی ادوات تأکیدی

یکی از اسالیبی که بخشی از اعجاز بیانی این کتاب عظیم آسمانی را تشکیل می‌دهد، «تأکید» است که مصادیق آن در بسیاری از آیات آن به‌چشم می‌خورد. در این پژوهش به‌دلیل محدودیت دو وجه مفعول مطلق تأکیدی و عطف شیء به مترادف خویش، در ترجمه‌های شاکر، ایروینگ و ترجمه هلالی - خان بررسی می‌گردد. بدین منظور پس از اخراج آیات

مزین به وجوه تأکیدی فوق و ترجمه فارسی آن و بیان نظرات علماء ادب و مفسران قرآن (با محوریت ابلاغ تأکید موردنظر) عملکرد مترجمان براساس الگوی پیشنهادی هاوس ارزیابی می گردد.

۲-۱- تأکید با مفعول مطلق تأکیدی

(الف) ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۴): و خدا با موسی آشکارا سخن گفت (ترجمه فولادوند).

Allāh addressed His Word, speaking (to him) (Shakir).

God spoke directly to Moses (Irving).

And to Mūsā (Moses) Allāh spoke directly (Hilali-Khan).

این عبارت از تکلم خداوند با حضرت موسی (ع) پرده بر می دارد و با تأکید آن توسط مصدر، بر این دلالت می کند که وقوع فعل (تکلم) بر سبیل حقیقت است نه مجاز (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۳۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۲۰).

مفعول مطلق در این آیه در ترجمه های سه گانه به دو صورت متفاوت ترجمه شده است. شاکر با فعل "speaking" در صدد برگردان لفظی مصدر "تکلم" برآمده است. وی با استفاده از قالب استمراری این فعل فضای تکلم خداوند با حضرت موسی (ع) را بازسازی کرده و با آوردن عبارت "to him"، تخصیص این امر مهم به آن حضرت را نشان داده است. ولی معادلی که انتخاب نموده و شیوه ای که در ترجمه در پیش گرفته بر تأکید، دلالت نمی کند. صرف استفاده از فعل استمراری، بازگوکننده فن تأکید نیست، ولو با آوردن ضمیر در داخل پرانتز، قصد تخصیص آن را داشته باشد. تکلم خداوند با حضرت موسی (ع) تنها مطلبی است که از این ترجمه برداشت می شود؛ اما آنچه مهم است کیفیت صحبت کردن خداوند با ایشان است که ترجمه شاکر در این زمینه نارساست. این نوع ترجمه معادل ترجمه فارسی ذیل است:

"خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی".

اما در دو ترجمه دیگر، شاهد قید "directly" به عنوان معادل "تکلیماً" هستیم. این واژه به عنوان قید تأکیدی شناخته نمی‌شود. در حقیقت "مستقیم" و "بی‌پرده سخن گفتن" تأکید نیست. ولی با توجه به این که حداقل از کیفیت سخن گفتن خداوند با حضرت موسی (ع) پرده بر می‌دارد، معادل مناسبی برای انعکاس یکی از نقش‌های مفعول مطلق (بیان حقیقت کلام) به شمار می‌آید. نحاس می‌گوید: اجماع نحاۃ بر این است که هرگاه کلام، توسط مصدری مؤکد شد، این را می‌رساند که آن کلام، مجاز نیست. به عبارت دیگر با مصدر، تأکید نمی‌شود مگر این که قصد بیان حقیقت باشد (ر.ک: شوکانی، همان: ۶۲۱-۶۲۲). در نتیجه در این جا حقیقت، عبارت است از سخن گفتن بی‌پرده و آشکار (حقیقی) خداوند با حضرت موسی (ع)، نه صرف خلق کلام، همان‌طور که قدریه می‌پندارند (ر.ک: حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۴).

بنابراین در ترجمه ایروینگ و هلالی - خان بخشی از پیام و محتوای کلام (حقیقی بودن تکلم) منعکس شده و ترجمه آن‌ها فاقد بخش دیگر محتوا یعنی تأکیدی بودن کلام است؛ زیرا قید منتخب آن‌ها در دایره شیوه‌های تأکید در زبان انگلیسی قرار نمی‌گیرد، مگر این که با دیگر شیوه‌های تأکیدی، ترکیب شود. وضعی که ترجمه شاکر نیز از آن رنج می‌برد.

شاید به همین دلیل است که محققان می‌گویند اگر مترجم در مقابل عناصر ساختاری یک زبان، معادلی در زبان دیگر نیابد و یا عناصر موجود در یک زبان فاقد ارتباط ساختاری مشابه در زبان دیگر باشد، وظیفه وی حفظ ساختارهای مشابه در دو زبان نیست؛ بلکه وظیفه او این است که محتوا و پیام ساختار زبان مبدأ را در قالب‌هایی از زبان مقصد ارائه نماید که همان پیام را به خواننده منتقل کند (شاهسوندی، ۱۳۷۲: ۷۱؛ نیز ر.ک: لارسن، ۱۳۸۷: ۱۵، ترجمه رحیمی).

اما در هر صورت چنین ترجمه‌ای فاقد هم‌ارزی ساختاری با متن مقصد است. در نهایت طبق الگوی متن‌گرایی هاوس در ترجمه مفعول مطلق این آیه، ترجمه‌های ایروینگ و هلالی - خان تطابق واژگانی را رعایت کرده‌اند. به علاوه ترجمه هلالی - خان با به‌کار بردن

"directly" در انتهای جمله، به چپ‌نش صحیح این واژه در جمله توجه داشته است که این با سبک ادبی قرآن، از این جهت که مفعول مطلق بعد از فعل می‌آید، مطابقت دارد. نوع عبارت و شیوه‌ای که شاکر در ترجمه مفعول مطلق استفاده کرده "addressed ... speaking" to him نشان می‌دهد که ترجمه متنی دیگر است ولی معادل "spoke directly" در دو ترجمه دیگر این وضوح را ندارد.

(ب) ﴿وَنُمَدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ (مریم/۷۹): عذاب ما بر او شدیداً افزوده خواهد شد (ترجمه صفارزاده).

And We will lengthen to him the length of the chastisement (Shakir).

And extend a chance of torment to him (Irving).

We shall increase his torment (in the Hell) (Hilali-Khan).

پیوسته بر عذاب او می‌افزاییم و هرگز از عذاب او کاسته نمی‌شود. «مَدًّا» برای تأکید

فعل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۱۷).^{۱۹}

یکی از مشکلات ترجمه مفعول مطلق - که از شایع‌ترین آن‌هاست - مفعول گذاشتن نقش مفعول مطلق در ترجمه است؛ بدین معنی که مترجم اساساً مفعول مطلق را به زبان مقصد ترجمه نمی‌کند و این، حذف نابجاست (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۴). در دو ترجمه اخیر (ایروینگ، هلالی - خان) شاهد وجود این مشکل ساختاری هستیم. اما در ترجمه شاکر عبارت اسمی "the length of" معادل "مَدًّا" قرار گرفته است. تشابه ساختاری استفاده از هم‌ریشه فعل در برگردان مفعول مطلق در ترجمه شاکر جالب است.

Lengthen → v length → n

"يُمَدُّ ... مَدًّا"

Lengthen ... length of

گرچه روش شاکر با گزینش لغات متناظر و ساختاری مشابه در زبان مقصد از روش آشکار ترجمه بهره برده و ترجمه بودن متن خویش را محسوس کرده است، ولی باید در نظر داشت، اولاً تشابه ساختار "Resemblance Structural"، تعادل ساختار نیست. مقدار

زمان - در این جا برای عذاب - و نیز افزایش طول و مدت آن، مطلبی هست که از عبارت اسمی "the length of" و فعل "length" بدست بیاید (ر.ک: لانگمن، ۲۰۰۹: ۵۸۱). همان‌طور که مفسران نیز بر این امر (طولانی کردن زمان عذاب، افزایش و تمديد آن) نظر دارند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۴۷)، اما این موارد همه از فعل "يُمَدُّ" - نه مصدر آن "مَدًّا" - بر می‌آید، و به‌همین طریق در زبان مقصد، از فعل "lengthen" نه "length". دوماً، گرچه تطابق واژگانی در این ترجمه فقط، به‌درستی رعایت شده اما آنچه ما در صدد فهم آن هستیم، قید تأکید یا همان کیفیت "مَدًّا" است که مبالغه شدت و خشم عذاب الهی است (ر.ک: زمخشری، همان‌جا) که در هیچ‌یک از ترجمه‌های سه‌گانه، منعکس نگشته؛ زیرا تطابق ساختاری مربوطه با زبان مبدأ رعایت نشده است.

ج ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر/۲۱): هرگز [پندار شما در هنگام سختی و گشایش عاقلانه نیست] آن‌گاه که زمین به سختی و شدت درهم کوفته شود (ترجمه طاهری).

Nay! when the earth is made to crumble to piece (Shakir).

Indeed when the earth has been completely flattened out (Irving).

Nay! When the earth is ground to powder (Hilali-Khan).

در این آیه "دَكًّا" مفعول مطلق تأکیدی و "دَكًّا" که در ادامه اضافه شده تأکید آن (تکرار مصدر و یا مفعول مطلق تأکیدی) است (ر.ک: نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۲۹؛ دعاس و دیگران، ۱۴۲۵، ج ۳: ۴۶۶). بنابراین فعل "دَكَّتْ"، در این آیه دو مرتبه تأکید شده است. از این رو در ترجمه این آیه نیز باید معادل تأکیدی آن - مثلاً قید تأکید - با یک عنصر نحوی دیگر مؤکد شود تا تعادل نحوی و بلاغی به‌طور کامل برقرار گردد، بدین منظور می‌توان قید تأکید را با صفت [تأکیدی] همراه کرد تا تأکید مذکور به ترجمه انتقال یابد (ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۵) و تعادل متنی موردنظر هاوس به‌طور کامل برقرار گردد.

مصدر تأکیدی "دَكًّا" در هر سه ترجمه به‌صورت توصیفی ترجمه شده است. خرد و قطعه قطعه شدن زمین (ترجمه شاکر)، صاف و مسطح شدن زمین (ترجمه ایروینگ) و نیز

تبدیل اجزای زمین به ذرات ریز و غبار (ترجمه هلالی - خان)، همگی بیان‌گر احوالات زمین به هنگام وقوع قیامت است. تفاوت در گزینش معادل‌های مترجمان برای "دکا" ناشی از تفاوت نگرش‌های تفسیری آن‌هاست؛ گرچه این معادل‌ها همگی از نظر مفسران تأیید شده است. به واقع توصیف احوالات زمین، به‌صورت مختلف در کتب تفسیری بیان شده است (ر.ک: ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۵۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۵۲) و هر سه مترجم به‌درستی معنای لغوی "الدک": "الدق الشدید" (کویدن سخت) را رسانده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۸۴).

احوالاتی که زبان قرآن با تأکید به مخاطب رسانده در ترجمه‌ها به‌صورت لفظی و بدون هیچ‌گونه قید تأکیدی برگردان شده‌اند. حوادث تکان‌دهنده‌ای که این آیه، خبر از آن می‌دهد، تهدید و وعید شدیدی است، برای مخاطب قرآن (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴۶) و روشن است که این حدت و شدت توسط تأکید مفعول مطلق ابلاغ می‌شود. در هیچ‌یک از ترجمه‌های فوق، معادلی که غلظت این حوادث (تأکید) را برساند به‌چشم نمی‌خورد و فقط توصیف احوالات زمین به هنگام واقعه قیامت را شامل می‌گردد. بنابراین ترجمه‌ها به‌لحاظ ساختار تأکیدی و نیز معنایی نارسا هستند.

احتمال دیگر که بعید به‌نظر می‌رسد این است که هر سه مترجم با نگرش ادبی متفاوت و در عین حال مشابه یکدیگر، "دکا"ی اول را حال و نه تأکید گرفته باشند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۵۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۴۷۵)؛ اما با توجه به این‌که در این وجه تفسیری "دکا"ی دوم در حکم تکرار اولی است، باز نیز مفید تأکید خواهد بود (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۴۷۶).

بنابراین در هر صورت، ترجمه‌ها، به‌لحاظ انعکاس تأکید برخاسته از وقایع روز قیامت، نارسا هستند.

به‌عنوان مثال در ترجمه فارسی، اگر بخواهیم به‌درستی مفهوم تأکیدات آیه را برسانیم باید بگوییم:

"آن گاه که زمین سخت و شدید متلاشی و درهم کوبیده شود".

بیانگر کیفیت واقعه

د) ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر/۳): ما اینان را جز برای آن که ما را به خداوند، نیک نزدیک گردانند نمی پرستیم (ترجمه گرمارودی).

We do not serve them save that they may make us nearer to Allāh (Shakir).

We do not serve them except to bring us closer to God in homage (Irving).

We worship them only that they may bring us near to Allāh (Hilali-Khan).

"زُلْفَى"، مصدری است که نقش تأکید^{۲۱} را برای هم معنای خود "يُقَرِّبُ" ایفا می کند (ر.ک: درویش، ۱۴۱۵، ج ۸: ۳۸۸) و به معنای منزلت و درجه‌ای، جهت شفاعت کافران نزد خداوند است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۶۹).

طبق الگوی پیشنهادی هاوس، این واژه، هم باید به نحو صحیح (متعادل) ترجمه شده و هم توانایی ابلاغ تأکید - با توجه به نقش تأکیدی که دارد - را داشته باشد، لذا جهت پوشش هر دو مؤلفه مزبور، ترجمه این نوع از مفعول مطلق نیز به مانند سایر موارد، باید با قید تأکید و قیودی که مبلّغ چنین کیفیتی هستند، انجام پذیرد و یا معادل آن‌ها با چنین قیودی همراه گردد (ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۵). اما با نگاهی به ترجمه‌های فوق، متوجه می شویم، مترجمان نه تنها از قیود تأکید و یا دیگر شیوه‌های تأکیدی رایج در زبان انگلیسی استفاده نکرده‌اند، بلکه این واژه اساساً به ترجمه آن‌ها راه نیافته و با معادل‌یابی جمله "يُقَرِّبُونَا" ترجمه خویش را به پایان برده‌اند. قتاده می گوید: هنگامی که به کافران گفته می شود پروردگار شما کیست و چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و آب را از آسمان نازل کرد؟ می گویند: الله، پس به آن‌ها گفته می شود پس چرا بت‌ها را می پرستید؟ می گویند: بدین جهت که ما را به درجه‌ای نزد خداوند نزدیک گرداند و مایه شفاعت ما شود (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۱۶).

صرف واژگان "closer" و "nearer" نمی‌تواند بیان‌گر ساختار تأکید در زبان انگلیسی و یا مبلغ کیفیت عمل (نزدیک کردن تا حدی که مایه شفاعت گردد) باشد. البته محرمیت و صمیمیتی که در یک رابطه نزدیک وجود دارد از واژه "near" - مترادف "close" - برداشت می‌شود (ر.ک: وبستر ذیل هر دو مدخل)، به‌عبارتی، می‌توان گفت این واژه نسبت به معادل "close" تعادل بهتری برای معنای "زلفی" ایجاد می‌کند ولی در هر صورت بازگو کننده پیام آیه نیست؛ چراکه نقشی که این واژه در زبان مبدأ بازی می‌کند، در متن ترجمه، چه به‌لحاظ معنایی و چه ساختاری، منعکس نگشته و هم‌ارزی موردنظر هاوس در هر دو مؤلفه مفعول مانده است. نتیجه دیگری که از نوع معادل‌سازی مترجمان بدست می‌آید این است که هر سه مترجم از شیوه پنهان ترجمه استفاده کرده‌اند و ترجمه آن‌ها رنگ و بویی از متن مبدأ را ندارد. با توجه به این‌که این روش، جهت متونی که جایگاه ویژه‌ای در متن مبدأ ندارند و به تاریخ و فرهنگ خاصی مربوط نمی‌شوند، مناسب است، نباید برای ترجمه ادوات ادبی مانند اسباب تأکید در نظر گرفته شوند (ر.ک: هاوس، همان: ۵۶-۵۷).

(و) ﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ (طور/۱۳): روزی که به شدت به آتش پرتاب شوند (ترجمه أحسن الحدیث).

The day on which they shall be driven away to the fire of Hell with violence (Shakir).

On the day they will be pushed firmly towards Hell fire (Irving).

The Day when they will be pushed down by force to the Fire of Hell, with a horrible, forceful pushing (Hilali-Khan).

"الدَّع" هو الدفع الشديد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۹). در روز قیامت در حالی که دست‌ان کافران به گردن‌هاشان زنجیر شده و پیشانی آن‌ها به سمت جلو رانده شده (سرها به سمت جلو)، با صورت به سوی آتش جهنم کشیده می‌شوند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۸ نقل از مقاتل).

جهت برقراری تعادل مناسب واژگانی و ساختاری، شدت عمل ملائکه در به آتش افکندن کافران، بایستی منعکس گردد. در ترجمه شاکر، جمله‌واره "with violence" معادل "دَعَا" قرار گرفته است. این واژه، دایره معنایی وسیعی دارد از جمله: اعمال فشار و

نیروی فیزیکی - که منجر به آسیب دیدگی می‌شود - هتک حرمت، فشار و رفتار مخرب (ر.ک: وبستر، ذیل violence). با این حساب، می‌توان گفت شاکر تعادل واژگانی و معنایی مناسبی - با توجه به قول مقاتل که در بالا بیان شد - در نظر گرفته است. عملکرد ترجمه هلالی - خان در این راستا نیز مناسب است.

در این ترجمه، شاهد برگردان تفسیری واژه "دَعَاً" هستیم، به طوری که مترجمان سعی داشته‌اند با ایجاد فضایی دقیق، شدت عمل ملائکه نسبت به کافران را در ذهن مخاطب متجسم کنند. اکراه کافران در این حادثه، فشار و نیروی اجباری وارد شده بر آن‌ها و نیز رعب و وحشتی که بر آن میدان، حاکم است به خوبی در این ترجمه منعکس گردیده است؛ به طوری که می‌توان گفت آشکار بودن روش ترجمه در این ترجمه وضوح بیشتری دارد. نقطه قوتی که این ترجمه و نیز ترجمه شاکر دارد، ترسیم دقیق فضای عذاب و شکنجه کافران است که شدت و خفت، دو اصل اساسی برخورد ملائکه با آن‌هاست (ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۹۱). عمده تلاش مترجمان این دو ترجمه، صرف برقراری تعادل واژگانی و معنایی قرار گرفته و تلاشی جهت برقراری تعادل ساختار تأکیدی در معادل‌یابی "دَعَاً" نداشته‌اند. این بدین معناست که معادل‌های منتخب این دو ترجمه با شیوه‌های تأکیدی که در زبان انگلیسی رایج است مطابقت ندارد.

اما معادل تأکیدی که ایروینگ، جهت ترسیم فضای عذاب به کار گرفته، ترجمه او را به لحاظ ساختاری هم‌ارز متن مبدأ می‌کند. زیرا "firm" در دستور زبان انگلیسی، ذیل گروه صفات تشدیدیه قرار می‌گیرد (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۴۲۹)، در نتیجه شکل قیدی این واژه نیز، می‌تواند بیانگر شدت عمل (تأکید) باشد. ایروینگ با گزینش این معادل، همان دفع شدید که معنای لغوی "دَعَّ" است، را منعکس کرده است. نقطه قوت شیوه ایروینگ، تعادل ساختار تأکیدی و در نظر گرفتن قید تأکید برای مفعول مطلق تأکیدی است. ولی نقطه ضعف او، عدم فضا سازی مناسب جهت آگاه کردن مخاطب از جزئیات حادثه و فضایی است که کافران در آن لحظه قرار دارند. بنابراین ترکیب دو شیوه به کار رفته در

ترجمه‌های سه‌گانه، می‌تواند مؤلفه‌های متن‌گرایی موردنظر هاوس را تحت پوشش خود قرار داده و بدین لحاظ متنی هم‌وزن متن مبدأ ایجاد کند.

نکته آخر این‌که در ترجمه‌های شاکر و هلالی - خان شاهد به‌کار رفتن دو تکنیک از موارد موردنیاز در امر ترجمه، جهت‌دستی به تطابق مناسب واژگانی هستیم. شاکر با استفاده از واژه "violence"، تحلیل واژگانی خوبی از "دَعَاً" داشته و توانسته، هم رویداد که شامل اعمال، تغییرات حالات (فرآیند) و تجارب است و هم اسناد (شامل همه اسناد کمی و کیفی استناد شده به هر چیز) را منعکس نماید. ترکیب تعدادی از معانی مختلف و متمرکز شدن آن‌ها در یک کلمه واحد، اصل اقتصاد و یا موجز بودن زبان را منعکس می‌کند. (ر.ک: لارسن، ۱۳۸۷: ۳۲ و ۴۷ ترجمه رحیمی). از طرفی گاهی اوقات مترجم در می‌یابد که معادل دقیقی میان کلمات یک زبان و کلمات زبان دیگر وجود ندارد. بعضی از صفات مشترک وجود دارد، اما تطابق کامل میان زبان‌ها به‌ندرت به‌وجود می‌آید. به‌همین علت مترجم، احساس نیاز می‌کند که یک کلمه از زبان مبدأ را به منظور ارائه همان معنا، به‌وسیله چندین کلمه در زبان مقصد ترجمه کند (ر.ک: همان: ۴۷-۴۸). همانند روشی که در ترجمه هلالی - خان به‌کار رفته است.

۲-۱-۱- نتیجه‌گیری:

- براساس الگوی متن‌گرایی هاوس، ترجمه‌های سه‌گانه در برگردان مفعول مطلق تأکیدی، عملکرد ضعیفی داشته‌اند. مشکل اصلی این ترجمه‌ها در معادل‌یابی سطحی مفعول مطلق است و عدم بازتاب کیفیت تأکیدی برخاسته از مفعول مطلق تأکیدی، نقص عمده این ترجمه‌ها به‌شمار می‌رود.

- از آن‌جا که حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقش‌ها یا حالاتی است که در زبان انگلیسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست، جهت‌هم‌ارز کردن آن با متن مبدأ، نیازمند ساختاری معادل هستیم. به‌کار بردن قیود تأکید متناسب، یکی از روش‌هایی است که جهت انعکاس تأکید این مقوله نحوی پیشنهاد می‌شود. قید منتخب باید به‌لحاظ واژگانی نیز با

کلمه مفعول مطلق تطابق داشته باشد، در غیر این صورت باید با واژه و یا صفتی دیگر ترکیب گردد تا معنای موردنظر به درستی منتقل شود.^{۲۲}

۲-۲- تأکید با عطف شیء به مترادف خویش

از دیگر طرق تأکید در قرآن، عطف یکی از دو مترادف بر دیگری یا بر قریب‌المعنا با آن است که با قصد تأکید انجام می‌شود (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۴۷۲؛ نیز ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۶: ۱۶۶۷). این اسلوب به‌صورت مختلف در قرآن آمده است. یکی از این ساختارها، عطف توسط حرف نفی "واو" به همراه حرف نفی "لا" است که ابتدا چند نمونه از این ساختار بررسی می‌شود.

الف) ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه/۱۱۲): هرگز نه از ستم و کم شدن حق خواهد ترسید و نه از خرد شدن شخصیت خواهد هراسید (ترجمه مشکینی).

He shall have no fear of injustice nor of the withholding of his due (Shakir).

A believer will need fear no harm nor any injustice (Irving).

Then he will have no fear of injustice, nor of any curtailment (of this reward) (Hilali-Khan).

در عبارت «وَلَا هَضْمًا»، «واو»، عاطفه و «هَضْمًا» معطوف بر «ظلم» است (دعاس و دیگران، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۷۳). در هر سه ترجمه، قالب ساختاری یکسان، جهت برگردان حرف عطف "واو"، حرف نفی "لا"، معطوف "ظلمًا" و معطوف علیه "هَضْمًا" به‌کار رفته و آن بهره‌گیری از ساختار موازی است (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۹۴۱، ۹۶۳، ۹۸۰ و ۹۸۱). یکی از این ساختارها، ساختار منفی ساز "no nor" است. در این ساختار، واژه‌ای که بعد از منفی ساز "no" می‌آید باید با آنچه بعد از "nor" آمده از لحاظ ساختاری یکسان باشند (ر.ک: شافر، ۲۰۱۴: ۳۴۲-۳۴۴). در این ساختار هنگامی که یک واژه یا گروه‌واژه در آغاز الگوهای مهم هماهنگ‌ساز چون "both x and y"، "either x or y"، "neither x nor y" و "not only x but(also) y" اضافه شود، دو طرف اجزاء جمله طوری به یکدیگر وابسته شده که تشکیل ساختاری مؤکد می‌دهند (ر.ک: لیچ و اسوارتویک، بی‌تا: ۲۰۵).

هر سه ترجمه به لحاظ ساختاری، صحیح عمل کرده و شیوه کاربردی آن‌ها باعث تأکید مطلب می‌شود. با این تفاوت که در ترجمه‌های ابروینگ و هلالی - خان با به‌کار رفتن منفی ساز "any"، این نفی مؤکدتر شده است (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۷۸۵-۷۸۷). بنابراین، ترجمه‌ها به لحاظ متنی و در حوزه ساختاری و انعکاس تأکید، با متن مبدأ مطابق بوده و از این منظر، همگام با نظریه طرفداران روش تطبیقی نقد، به‌طور خاص معیار افرادی چون هالیدی و هاوس به‌شمار می‌آیند. اما در سطح واژگان عملکرد آن‌ها یکسان نیست و معادل‌های کانون تأکید جمله "هضماً" در دو ترجمه، تعادل لازم با معنای موردنظر این واژه در متن مبدأ را ندارد.

هنگامی که عرب می‌گوید: "هضمت لك من حقی أي حططته" یعنی حقم ناقص و زایل گشت. سخن امام علی (ع) در جنگ جمل نیز شاهد همین معناست (ر.ک: فرآء، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۳). البته در تفسیر "هضمماً" معنای "غصباً" نیز از ابن عباس وارد شده است (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۴۳۶). اما جمهور مفسران، همان معنای "نقص" را برای "هضم" در نظر دارند. بدین معنا که حسنات مؤمن در روز قیامت ناقص نیست و از او تنگ گرفته نمی‌شود (ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۴: ۶۵).

شاکر با استفاده از فعل "withhold" به‌همراه واژه "due" به‌معنای حق، این معنا را رسانده است: اجتناب از اعطای حق شخص (ر.ک: آکسفورد ذیل withhold؛ وبستر همین مدخل). این مفهوم نمی‌تواند معنای اصلی که "هضم" برای آن وضع شده را برساند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این کلمه به‌معنای کسر حق و نقصان آن است نه به‌معنای ندادن حق. آری اگر در ادامه، این عبارت قیدی که عدم کمال و تمام از آن برداشت می‌شد، می‌آمد، آن‌گاه می‌توانست معادل نسبتاً خوبی برای این واژه باشد. مانند:

عدم اعطای حق
Withholding of the due completely

عدم اعطای کامل حق

"injustice" در ترجمه ایروینگ نیز نمی‌تواند معادل دقیق "هضم" باشد بلکه معادل مناسب "ظلم" است.

توضیح این‌که: در تعریف ظلم آمده "وضع الشيء في غير موضع المختص به." (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۳۷، ذیل ظلم) بنابراین عدم وضع یک چیز در جایی که حق آن است، مصداق ظلم است و این همان مفهوم بی‌عدالتی "injustice" که به تخلف، نسبت به اجرای حق و حقوق دیگران تعریف شده (ر.ک: وبستر، ذیل injustice) را می‌رساند. "ظلم" و "هضم" گرچه در معنا به یکدیگر نزدیک هستند ولی "ظلم" اعم از "هضم" بوده و هر یک مخصوص مفهوم خاصی در این آیه است (ر.ک: ابن عطیة: همان‌جا).

اما "curtailment" نسبت به دو معادل فوق، معنای نزدیک‌تری به "هضم" دارد. این واژه در کل به معنای از سر و ته چیزی زدن یا محدود کردن چیزی است (ر.ک: وبستر و آکسفورد، ذیل curtail). هلالی و محسن‌خان سعی کرده‌اند با اضافه کردن واژه "reward" در داخل پراوتر، معنای این معادل را هرچه بیشتر به "هضم" نزدیک کنند. آن‌ها "reward" را معادل "حسنات" دانسته و در مجموع "عدم نقصان حسنات" که مورد اجماع مفسران نیز هست را برگردان نموده و عملکرد مناسب‌تری در سطح واژگان و معنا نسبت به دو مترجم دیگر به نمایش گذاشته‌اند.

ب) ﴿لَا تَخَافْ دَرَكَهَا وَلَا تَحْشَى﴾ (طه/۷۷): نه از رسیدن فرعونیان بترسی و نه از غرق

شدن بهراسی (ترجمه انصاریان).

Not fearing to be overtaken, nor being afraid (Shakir).

Do not fear being overtaken nor dread anything (Irving).

Fearing neither to be overtaken [by Fir'aun (Pharaoh)] nor being afraid (of drowning in the sea) (Hilali-Khan).

خداوند جهت ثبات قلب و اطمینان خاطر حضرت موسی (ع) این جمله را به ایشان گفت (طنطاوی، بی تا، ج ۹: ۱۳۲). با توجه به این که جمله «لا تخشی...» در محل نصب و معطوف بر جمله «لا تخاف» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۸)، می‌توان گفت تثبیت و قوت

قلب حضرت موسی (ع) نیز بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر جمله "لا تَخْشَى" تأکید "لا تَخَف" است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۰).

استفاده از ساختار موازی، جهت برگردان "لا تَخَف" و "لا تَخْشَى" مجدداً بیان‌گر اهمیت و تناسب این ساختار با این شیوه تأکید قرآنی است.

"no ... nor..." مورد منتخب ترجمه شاکر و ایروینگ و "neither ... nor ..." ساختار منتخب هلالی - خان است. تفاوتی که در ساختار ترجمه ایروینگ نسبت به دو ترجمه دیگر مجدداً مشهود است، آمدن مؤکد منفی ساز "anything" در بخش انتهایی جمله است که باعث تأکید بیشتر معنا و مضمون جمله می‌شود (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۷۸۵-۷۸۷). امتیاز مهم دیگر این ترجمه در رساندن تأکید ساختاری جمله، آوردن فعل کمکی "do" به صورت کامل، به همراه "not" و عدم ادغام آن دو است (ر.ک: همان: ۱۴۱۵). گرچه ارائه چنین ساختاری، باعث تأکید همان فعل (در این جا لا تَخَف) شده و به مورد بررسی ما (لا تَخْشَى) مربوط نیست، اما به هر ترتیب استفاده از سه قالب تأکیدی در ترجمه یک جمله در زبان مقصد، کاری آسان نمی‌نماید.

Do not fear being overtaken nor dread anything

شاخصه مهم عملکرد هلالی - خان در ترجمه این آیه، استفاده از توضیحاتی است که در داخل پرانتز آمده که سبب شده، ترجمه آن‌ها جنبه تفسیری به خود بگیرد. در تفسیر این آیه، خداوند به حضرت موسی (ع) می‌فرماید علی‌رغم تعقیب فرعون، آن‌ها به تو نخواهند رسید [پس نترس لا تَخَف] و از خطر غرق شدن در نیل در امان خواهی بود [بنابراین باز بیم نداشته باش لا تَخْشَى] (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵: ۲۷۰).

در این نوع ترجمه، مترجم جهت بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و رفع فاصله زمانی و انتقال بهتر مفاهیم توضیحاتی در لابه‌لای ترجمه می‌آورد که این توضیحات می‌تواند به صورت مزجی یا درون‌متنی، پانویس و یا ترکیبی از هر دو روش باشد. شاید

یکی از دلایل این که، برخی علماء و محققان ترجمه را تفسیر می‌دانند نیز، همین باشد (محقق کرکی، بی تا، ج ۲: ۲۴۶؛ صدرافاضل و هاشم محمد، ۱۳۶۵: ۷). اما به هر ترتیب در این شیوه، ترجمه، وارد حوزه تفسیر می‌شود. گرچه برخی الفاظ و عبارات قرآنی که در زبان غیر عربی مطابق هم‌ارز ندارند، سختی ترجمه را دوچندان می‌کند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: نقل رشید رضا از غزالی، ۱۳۶۷، ج ۹: ۳۲۷-۳۲۸ و نیز همان: ۳۴۸)، اما استفاده از این روش ترجمه (تفسیری)، باعث می‌شود مترجمان با دشواری کمتری در یافتن معادل هم‌ارز روبه‌رو گردند و دست آن‌ها برای رساندن بهتر مفهوم باز باشد. اما صاحبان این ترجمه علی‌رغم اتخاذ این روش، در گزینش معادل مناسب برای "لا تَحْشَى" ضعف دارند.

"being afraid" (در ترجمه شاکر و هلالی - خان) و "dread" (در ترجمه ایروینگ) معادل‌های "لا تَحْشَى" هستند. در مورد این که کدام‌یک، معادل بهتری است، لازم است معنای "خشیه" دانسته شود. این لغت را برخی به معنای خوف و ترس (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۲۸) و برخی ترس شدید گرفته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۵۰). اما "خشیه" در اصطلاح قرآنی، بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می‌شود لذا دانشمندان مخصوص چنان حالتی هستند:

﴿إِنَّمَا يَحْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸) (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۳ ذیل خشیه).^{۳۳} بنابراین به عقیده برخی "خشیه"، ترسی است همراه با عظمت و مهابت و از نظر عده‌ای، ترسی است همراه با تعظیم که البته هر دو نظر صحیح است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۳۷۵). هر چه باشد، شدت و غلظت ترس با "خشیه" بیشتر و بالاتر است (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶: ۱۵۶) و این با لغت "dread" که ترسی شدیدتر را نسبت به "afraid" می‌رساند مطابقت بیشتری دارد (ر.ک: کمبریج، ذیل dread and afraid).

در مجموع، مترجمان شیوه‌های مختلفی جهت بازتاب ساختار تأکیدی این آیه به کار برده‌اند و در این بین ترجمه ایروینگ با تطابق مناسب واژگان و در نتیجه ابلاغ بهتر معنا، به

متن مبدأ وفادارتر بوده است. به طوری که شیوه وی در چینش و گزینش واژگان و نیز انعکاس ساختار تأکیدی، موقعیت ویژه متن در زبان مبدأ را برملا می‌سازد (روش ترجمه آشکار).

ج) ﴿لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ﴾ (مدثر/۲۸): (آتشی که): باقی نگذارد، و هیچ (چیز را) رها نکند (ترجمه رهنما).

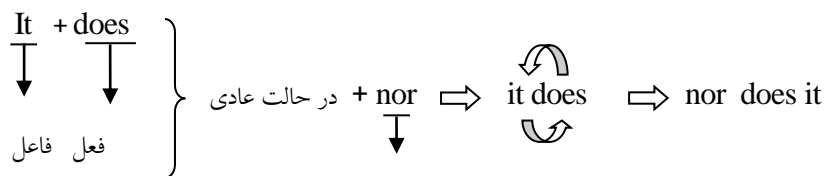
It leaves naught nor does it spare ought (Shakir).

It spares nothing nor leaves anything over (Irving).

It spears not (any sinner), nor does it leave (anything unburnt)! (Hilali-Khan).

عبارت "لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ"، به خاطر این که نفی مطلق است، اقتضا دارد که مراد از آن را این بگیریم که "سقر" هیچ چیزی از آن چه او بدست آورده، باقی نمی‌گذارد و همه را می‌سوزاند و احدی را هم از آن‌هایی که در آن می‌افتند، از قلم نینداخته [و بلکه] همه را شامل می‌شود، به خلاف آتش دنیا که بسیار می‌شود بعضی از چیزها که در آن می‌افتد نمی‌سوزاند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۸۸). پس "لَا تَذَرُ" تأکید "لَا تُبْقِي" است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۷۷) و شدت عذاب، مورد تأکید واقع شده است (ملا فتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰: ۶۷).

ساختار دیگر منفی ساز تأکیدی شیوه‌ای است که جهت حفظ ساختار و نقش تأکیدی اسلوب عطف مترادف، در ترجمه این آیه نیز به کار گرفته شده است. جالب است که در ترجمه شاکر، قید منفی ساز "not" سر فعل نیامده و بلکه اسم منفی "naught" به معنای "هیچ چیز" بعد از فعل قرار گرفته و ساختار موازی را تکمیل کرده است. برجسته‌سازی کلام با استفاده از ادات وارونه‌سازی چینش جمله "nor + does + it" در این ترجمه مشهود است (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۱۳۸۱).



استفاده از واژه "aught" به معنای "nothing" می‌تواند پایه‌گذار وجوه دیگری از تأکید در ترجمه شاکر، تحت عنوان مترادف‌سازی با "naught" و نیز تکنیک هم‌آهنگی حروف "a/n" + "ught" باشد (ر.ک: رابرت هریس، ۲۰۰۶: ذیل فصول سیزده Scesis Onomaton و چهارده (Alliteration).

ایروینگ نیز علی‌رغم این‌که از قالب ساختار تأکیدی موازی استفاده کرده با استفاده از واژه "nothing" قبل از "nor" و "anything" در طرف دیگر "nor" این آرایه را زیباتر و مؤکدتر جلوه‌سازی نموده است؛ زیرا علاوه بر این‌که خود "anything" می‌تواند به‌عنوان یک مؤکد منفی‌ساز در نظر گرفته شود (ر.ک: کوئیک و دیگران، ۱۹۸۵م، ص ۷۸۷-۷۸۵)، به‌کار رفتن آن همراه با "nothing" در بخش ابتدایی جمله، تأکید معنایی مضاعفی در پی دارد. در حقیقت ایروینگ هم از تکنیک مترادف‌سازی و هم از فن هم‌آهنگی حروف کلمات به‌کار رفته در یک جمله، استفاده کرده که هر دو این فن بلاغی باعث تأکید جمله می‌شود (ر.ک: رابرت هریس: همان‌جا).

It spares *nothing* nor leaves *anything* over

مترادف + آهنگ یکسان

هر دو به معنای هیچ / در بخش پایانی "thing"

مجموع تأکیدیاتی که در ترجمه‌های شاکر و ایروینگ به‌کار رفته، در ترجمه هلالی - خان آمده است. استفاده از ساختار موازی، به‌کار رفتن واژگون فاعل و فعل (تغییر در چینش آن‌ها) به علت دخول منفی‌ساز "nor" و نیز بهره‌گیری از واژه "nothing" به‌عنوان مؤکد منفی‌ساز، شیوه‌های تأکیدی هستند که در این ترجمه به‌کار رفته است. به‌علاوه این‌که، عدم

ادغام فعل با "not" و به صورت مستقل و جدا آوردن آن نیز از دیگر اسالیب تأکید به کار رفته در این جمله است (برای اطلاع بیشتر از این قاعده ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۱۳۶، ۷۷۶، ۷۹۱-۷۹۴)؛ که البته مربوط به فعل "لا تُبْقَى" است نه "لا تُذَر". بنابراین به لحاظ ساختار، این ترجمه، شدت مضاعفی داشته و جامع تر و کامل تر است. چینش زیبای ساختاری، در این ترجمه بر این نکته نیز دلالت می کند که هدف صاحبان این ترجمه، نوشتن متنی بوده که ترجمه بودن آن محسوس بنماید و این از دیگر خصوصیات ترجمه به روش آشکار است (ر.ک: هاوس، همان: ۵۶-۵۴).

بررسی لغوی "تذر" نشان می دهد که "وذر" به معنای ترک توجه و نظر نسبت به چیزی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۷۵) و در آیه، بدین معناست که گوشت و خون استخوان آن ها نیز، رها نمی شود و می سوزد (قرطبی، همان). معنای تفسیری که این واژه در این آیه می رساند با "spare" تناسب بیشتری دارد. این کلمه به معنای صدمه زدن می باشد و هنگامی به کار می رود که بخشی از یک کل مورد آسیب قرار گرفته باشد (ر.ک: لانگمن، ۲۰۰۹: ۹۷۵) و هنگامی که با نفی به کار رود به صورت موجه ترجمه می شود: نمی شود که صدمه و آسیب نبینند، پس قطعاً مورد ضرر و زیان قرار می گیرند. قسمت دوم ترجمه این واژه نیز با آیه متناسب است.

توضیح این که: "لا تُبْقَى و لا تُذَر" ممکن است اشاره به آن باشد که آتش دوزخ بر خلاف آتش دنیا که گاه در نقطه ای از بدن اثر می کند، و نقطه دیگر سالم می ماند، و گاه در جسم اثر می گذارد، و روح از آن در امان می باشد، آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می گیرد، و هیچ چیز را رها نمی کند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۲۳۳) بنابراین این طور نیست که اگر بخشی، مورد آسیب قرار گرفت، بخش دیگر در امان باشد. در نتیجه ترجمه "لا تُذَر" با واژه "spare" به بخش آسیب ندیده بر می گردد که قرار است مورد آسیب قرار بگیرد.

اما "leave" به تنهایی به این معنا دلالت نمی‌کند. اگر این واژه به همراه "alone" به کار می‌رفت، مؤدی چنین معنایی بود (ر.ک: لانگمن، ۲۰۰۹: ۵۷۹) که ترجمه‌های ابروینگ و هلالی - خان فاقد آن هستند. پس ترجمه شاکر در زمینه گزینش صحیح واژگان و رساندن مفهوم احتمالی آیه، صحیح‌تر عمل کرده است.

د) ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ (یوسف ۸۶): (يعقوب (ع)) گفت من فقط شکایت

و اندوه و نیازمندی و پریشان‌حالی خود را به سوی خدا می‌برم (ترجمه خسروی).

He said: I only complain of my grief and sorrow to Allāh (Shakir).

He said: "I complain only to God about my sorrow and my sadness (Irving).

He said: I only complain of my grief and sorrow to Allāh (Hilali-Khan).

عطف به مفهوم چرخش و بازگشت است و منظور از عطف مترادف، بازگشت واژه یا گروه‌واژه به مترادف پیشین با هدف برقراری تأکید است (جاللی، ۱۳۸۹: ۳۷). نمونه این سازوکار در آیه فوق با عطف "حُزْنِي" به "بَثِّي" مشهود است.

در این آیه، شاهد اعمال تأکید روی معادل "بَث" در هیچ‌یک از ترجمه‌ها نیستیم. بلکه هر سه مترجم سعی داشته‌اند با واژه "only" که ظاهراً معادل ادات حصر "إنما" است، تأکید کلام را برسانند (ر.ک: کوئیرک و دیگران، ۱۹۸۵: ۵۸۵ و نیز ر.ک: ۵۹۸) که در این زمینه نیز ناموفق بوده‌اند.

توضیح این‌که: مقصور و مقصورعلیه با توجه به ادات قصر از جایگاه مختلفی در جمله برخوردارند. به‌عنوان مثال در جمله "ما فهم إلا خلیل" ماقبل "إلا" مقصور و مابعد آن (خلیل) مقصورعلیه است. به واقع در قصر با نفی و استثناء چنین حکمی مجری است، اما در قصر با "إنما" مقصور علیه و جوباً مؤخر می‌شود (ر.ک: هاشمی، ۱۹۹۹: ۱۶۵-۱۶۸). بعد از تعیین موقعیت مقصور و مقصورعلیه در جمله، برای ترجمه، باید به جایگاه مقصورعلیه توجه داشت و انحصار موضوع را روی آن اعمال کرد (ریزوندی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). به‌عنوان مثال در جمله "ما طالب إلا أنت"، در این جا "أنت" مقصورعلیه است و لذا مقصور "طالب" بر او منحصر می‌گردد و ترجمه آن این چنین است: فقط تو دانشجو هستی و به عبارت دیگر دانشجو بودن تنها منحصر به توست نه کس دیگری (ر.ک: همان). اما "only" در

ترجمه‌های شاکر و هلالی - خان تأکید را روی واژه "complain" (شکوه) قرار داده و در ترجمه ایروینگ، تأکید را به سوی واژه "God" کشانده است و با جایگاهی که اشغال کرده، نمی‌تواند نقشی در انعکاس تأکید "حزن" داشته باشد.

به ناچار باید گفت مترجمان، نسبت به ایجاد تعادل ساختاری و در نهایت انعکاس تأکید معطوف غافل بوده‌اند و به هر دلیلی از شیوه‌های تأکید رایج در زبان انگلیسی استفاده نکرده‌اند.

اما در رابطه با لغت "بث" باید گفت، اصل این واژه به معنای تفریق و جدایی و انتشار است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۱۷) و در اصطلاح، حزن عظیم است که فرد به دلیل شدت نتواند آن را نگه دارد و در نهایت با گفتن به دیگران آن را از خود جدا کرده و انتشار دهد (ر.ک: جلالین، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۴۸). بنابراین شدت و غلظت آن از "حزن" بیشتر است و معنای آیه چنین می‌شود: "خداوندا اندوه‌های بزرگ و کوچک خود را به سوی تو و نه مردم می‌آورم" (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۵۹).

"sorrow" به معنای غم و اندوه شدید، می‌تواند معادل خوبی برای "بث" باشد (ر.ک: آکسفورد، ذیل sorrow) که در ترجمه‌های شاکر و هلالی - خان معادل "حزن" قرار گرفته است؛ ولی ایروینگ به درستی این واژه را معادل "بث" قرار داده است. البته واژه "grief" - معادل منتخب شاکر و هلالی - خان برای "بث" - نیز همانند "sorrow" به معنای غم و اندوه بزرگ و شدید است (ر.ک: همان، ذیل grief). امتیاز دیگر ایروینگ در نحوه معادل‌یابی "حزن" است که با واژه "sadness" به معنای غم و اندوه (معمولی و سطحی) (ر.ک: همان، ذیل sadness) آن را به درستی برگردان کرده است. نتیجه‌ای که از بررسی لغوی مترجمان می‌توان گرفت بدین شرح است که هر سه مترجم، به درستی معادل "بث" را انتخاب کرده‌اند ولی اشکال کار شاکر و هلالی - خان عدم تمایز نهادن بین واژگان "بث" و "حزن" است، در صورتی که ثابت کردیم بین آن دو فرق است. اما ایروینگ با معادل‌یابی

دقیق‌تر "خزن" این مهم را رعایت کرده و براساس مؤلفه کارکرد متنی زبان، اصل لزوم توجه به همترازی واژگان دو زبان مبدأ و مقصد را رعایت نموده است.

و ﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ (مدثر/۲۲): پس روی ترش کرده در هم کشید و نپسندید (ترجمه یاسری).

Then he frowned and scowled (Shakir).

Next he frowned and scowled (Irving).

Then he frowned and he looked in a bad tempered way (Hilali-Khan).

در این آیه "و بَسَرَ" جاری مجرای تأکید است و به همین دلیل خداوند فرمود "ثُمَّ بَسَرَ" (ملافتح الله کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷: ۲۴۲؛ نیز ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۱۳۹).

انعکاس تأکید عطف به مترادف معنایی با "واو" عطف، در ترجمه‌های سه گانه به درستی منعکس نشده است. همان‌طور که در بررسی آیه قبل با چنین مشکلی مواجه بودیم، در این آیه نیز مترجمان از هیچ سازوکار تأکیدی در زبان انگلیسی برای انعکاس تأکید معطوف (بَسَرَ) استفاده نکرده‌اند. گرچه در زبان انگلیسی تکرار، تأکید را می‌رساند (ر.ک: شافر، ۲۰۱۴: ۳۵۳) اما عطف به مترادف معنایی در زبان انگلیسی نمی‌تواند مؤدی تکرار و تأکید باشد. به ناچار باید به لحاظ واژگانی و معنایی درباره عملکرد مترجمان قضاوت نمود.

"عبس عبوساً" یعنی روی ترش کرد و "عبوس"، "تکلیح" و "تقطیب" به یک معناست و متضاد آن‌ها گشاده‌رویی و بشاشت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۸۳). بنابراین فرد عبوس چهره‌ای درهم کشیده و بسته‌ای دارد. دقیقاً همان معنایی که "frown" در زبان انگلیسی می‌دهد و به معنای خم به ابرو آوردن (ناراحت شدن) است (ر.ک: ویستر، ذیل frown). این فرهنگ لغت همین معنا را برای "scowl" نیز ذکر کرده است (ر.ک: ذیل scowl) و این با واژه "بَسَرَ" که به معنای زیادت در "قبض" انقباض چهره و "کلوح" درهم گرفتگی است، مناسب می‌باشد (ر.ک: جلالین، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۷۹). چون در آیه شریفه، «بَسَرَ» بعد از «عَبَسَ» آمده، باید آن را شدت عبوس بودن معنی کرد؛ یعنی: پس عبوس شد و محکم چهره در هم کشید (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۹۱). بیضاوی نیز ذیل آیه ﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ﴾ (قیامت/۲۴) آن را شدت عبوس بودن می‌داند (۱۴۱۸، ج ۵: ۲۶۷).

در حقیقت بهترین معنایی که می‌توان برای "scowl" در نظر گرفت، همین است. گرچه این واژه به صورت کلی معنای ناراحت شدن و خشمگین شدن دارد، اما با توجه به فضای آیه به نظر می‌رسد شاکر و ایروینگ معادل "بُسْر" را با توجه به معنای واژه "عَبَس" انتخاب کرده‌اند. در هر صورت شیوه آن‌ها در معادل‌یابی هر دو واژه، مناسب به نظر می‌رسد؛ گرچه شدت عبوس بودن را انعکاس نکرده‌اند. این دو مترجم حداقل می‌توانستند با به‌کار بردن قیود تأکیدی شدت این قضیه را به تصویر بکشند. اما در ترجمه هلالی - خان شاهد عبارت "looked in a bad tempered way" برای واژه "بُسْر" هستیم. با توجه به این که این عبارت اعلام نارضایتی و خشونت امر را می‌رساند، در این ترجمه واژه "بُسْر" معنایی فراگیر گرفته و به قسمت خاصی از رفتار بدن مربوط نمی‌گردد.

نتیجه‌ای که از بررسی واژگانی، حاصل می‌شود، این است که هر دو واژه "عَبَس" و "بُسْر" معنایی مشابه داشته و دومی شدیدتر است. با توجه به این که واژه "عَبَس" به دگرگونی حالات چهره برمی‌گردد، واژه "بُسْر" نیز باید از این امر متابعت نماید، بنابراین "scowl" می‌تواند معادل مناسب‌تری نسبت به عبارت کاربردی هلالی - خان باشد.

نکته آخر این که روش خاصی در ترجمه اسلوب موردنظر در این آیه و نیز آیه قبل به چشم نمی‌خورد. مترجمان با در نظر نگرفتن نقش و کارکرد تأکیدی این وجه از تأکید، اسلوب موردنظر را در قالب و بافت ساده و سطحی ترجمه کرده، به نحوی که روش آن‌ها تألیفی به نظر می‌آید تا ترجمه‌ای (روش پنهان).

۲-۱- نتیجه‌گیری

- منظور از عطف مترادف، بازگشت واژه یا گروه‌واژه به مترادف پیشین با هدف برقراری تأکید است. در این روش ممکن است حرف عطف، مابین دو فعل یا اسم منفی قرار بگیرد و یا دو واژه مثبت را به هم عطف نماید.

- در مواردی که قبل و بعد از عطف، حرف نفی "لا" قرار گرفته، مترجمان از طریق استفاده از الگوی ساختار موازی در زبان مقصد و ترکیب آن با دیگر اسالیب تأکیدی همچون

استفاده از منفی‌سازهایی چون: "any" و "anything"، تغییر در چینش فعل و فاعل (به‌وسیله ادات وارونه‌ساز) و نیز استفاده از آرایه‌های بلاغی چون مترادف‌سازی و هم‌آهنگی حروف، تأکید معطوف را رسانده‌اند. گرچه در برخی موارد در برقراری تعادل واژگانی معطوف موفق نبوده‌اند.

- میزان متن‌گرایی مترجمان در برگردان تأکید، توسط عطف به مترادف معنایی با حرف عطف "واو" (بدون حرف نفی "لا") در هر دو حوزه ساختار و بعضاً واژگان ضعیف است (علاوه بر آیات بررسی شده نیز ر.ک: مائده/۴۸).

- نوع ترجمه اسلوب تأکید توسط عطف به مترادف معنایی با حرف عطف "واو" (بدون حرف نفی "لا") ظهور در روش پنهان ترجمه دارد، در حالی که این مهم در مورد عطف توسط حرف نفی "واو" به همراه حرف نفی "لا" به صورت مطلق صدق نمی‌کند.

۳- یافته‌های کلی پژوهش

با تطبیق و تحلیل ترجمه‌های انگلیسی شاکر، ایروینگ و هلالی - خان در برخورد با ادوات تأکیدی مفعول مطلق تأکیدی و عطف به مترادف که براساس الگوی متن‌گرایی هاوس صورت گرفت، نتایج خردی حاصل گشت. اما یافته‌های عمده پژوهش در دو محور قابل ذکر است:

۳-۱- غیرممکن بودن هم‌ارزی مطلق دیگر زبان‌ها با متن قرآن (موانع ترجمه متعادل ادوات تأکید)

ترجمه و انتقال مفاهیم و فضای آیات قرآن به زبانی دیگر، کاری حسّاس و مشکل است؛ زیرا مترجم در فرایند ترجمه با موانع مختلفی مواجه است. موانعی که اجازه برقراری هم‌ارزی کامل و مطلق بین زبان قرآن با دیگر زبان‌ها را نمی‌دهد. تحلیل دو وجه تأکیدی قرآن در ترجمه‌های منتخب این پژوهش، موانع ترجمه متعادل آن‌ها را مشخص می‌کند. بدیهی است موارد ذیل نه تنها در راستای موضوع مورد پژوهش حاضر، بلکه به‌طور کلی در مورد ترجمه قرآن صدق می‌کند:

۳-۱-۱- غیرقابل انتقال بودن اعجاز بیانی قرآن

اعجاز قرآن دارای وجوه مختلفی است ولی آن وجه از اعجاز که در هر آیه‌ای در جریان است، همان بلاغتی است که نهفته در آن است و لذا این وجه از اعجاز قرآن را نمی‌توان به زبان دیگری برگرداند (ر.ک: رشید رضا، ۱۳۶۷، ج ۹: ۲۲۴-۲۲۵ و ۳۳۱). شاید به‌همین دلیل است که ابن عربی، تیبان و اعجاز قرآن را فقط به زبان عربی می‌داند و معتقد است اگر قرآن به زبانی دیگر برگردانده شود، دیگر، گویا (بیان) نبوده و مقتضی اعجاز نخواهد بود (بی‌تا، ج ۴: ۱۶۶۵). با توجه به این اصل، تمامی معادل‌های مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف - چه در حوزه واژگان و چه در حوزه ساختار - در مقایسه با گویایی زبان قرآن نارسا خواهد بود.

۳-۱-۲- تفاوت‌های زبان‌شناختی

چنانچه دستور زبان متن مقصد، مشخصه مطابق و هماهنگ در خصوص ترجمه اسلوب موردنظر در متن مبدأ نداشته باشد، برگردان لفظ، ساختار و یا به‌طور کلی اسلوب موردنظر تقریباً غیرممکن می‌شود (ر.ک: کتفورد، ۱۹۶۵: ۹۴). چنین مواردی با عنوان "ترجمه‌ناپذیری زبانی"^{۲۵} شناخته می‌شوند؛ زیرا عدم موفقیت در معادل‌یابی صحیح، کاملاً به تفاوت‌های دستوری دو زبان مبدأ و مقصد بر می‌گردد و تطابق مرسوم و معمول در این راستا اندک است (همان: ۹۸).

با تحلیل انجام گرفته، ذیل موارد تأکید، سه محور ذیل اصلی‌ترین موارد در ترجمه‌ناپذیری متعادل ادوات مزبور به‌شمار می‌روند:

۳-۱-۲-۱- شگردهای نحوی قرآن

در گفتمان قرآنی، یک سری ویژگی‌هایی وجود دارد که مترجم را با محدودیت‌هایی در ترجمه روبه‌رو می‌کند. این ویژگی‌ها در قالب برخی فنون نحوی تعریف شده است (ر.ک: عبدالولی، ۱۳۸۹: ۳۷۶-۳۷۷).^{۲۶}

مفعول مطلق تأکیدی و عطف شیء به مترادف معنایی خویش، از جمله این موارد هستند؛ زیرا ذکر مصدر، جهت تأکید عامل خود (تأکید وقوع فعل) و نیز بازگشت واژه یا گروه واژه به مترادف پیشین با هدف برقراری تأکید، ساختارهایی هستند که به ندرت بتوان در دستور سایر زبان‌ها با همین نقش و کارکرد یافت؛ به طوری که می‌توان گفت این قواعد فقط در زبان عربی موضوعیت دارند. پس به دلیل فقدان ساختار مشابه نحوی، در ترجمه باید معادل‌سازی تأکیدی شود. بنابراین ضعف مترجمان در برگردان متعادل "تکلیماً"، "مداً"، "دکاً"، "زلفی" و "دعاً" و نیز عبارات معطوف "حزنی" و "بسر" (قاعده عطف در جملات مثبت) به این اصل بر می‌گردد.

۳-۲-۱-۲- دشواری در یافتن معادل‌های هم‌ارز واژگانی و ساختاری

از دیگر محدودیت‌هایی که مترجم قرآن با آن مواجه است، دشواری در یافتن معادل‌های هم‌ارز در زبان مقصد است. نحوه ترجمه برخی واژگان و ساختارها در ترجمه‌های بررسی شده، به خوبی این اصل را آشکار می‌کند. به طوری که در برخی مواقع شاهد به زحمت افتادن مترجمان در معادل‌یابی برخی مفردات و ترکیبات قرآنی بودیم. استفاده از چهار ترکیب واژگانی برای فضا سازی مورد نظر آیه در رابطه با واژه "دعاً" در ترجمه هلالی - خان و نیز در آمیختن اسالیب مختلف تأکید زبان انگلیسی جهت بازسازی ساختار تأکیدی قاعده عطف به مترادف در آیه ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾ (مدثر/۲۸) در همین ترجمه، در این راستا قابل ذکر است.

دشواری بودن یافتن معادل‌های مناسب برخی واژگان و ساختارهای قرآن، از یک طرف باعث می‌گردد مترجم از کانال‌های گوناگونی جهت ایجاد تعادل لازم، وارد متن مقصد گردد و بعضاً بیش از حد مجاز، ترجمه را دست‌کاری کند و از طرفی دیگر، ممکن است مترجم نتواند معادل مناسب را پیدا کرده و اقدام به ترجمه سطحی نماید. بنابراین تلاش مترجم در این رابطه، زمانی ارزشمند است که معادل‌های وی بتواند همان تأثیر و کارکرد را در زبان مقصد داشته باشد و گونه چه بسا مترجم، متن را به حسب فهم خود در زبان مقصد

بازسازی کند و مخاطب مفهومی غیر از آنچه که مقصود قرآن است، دریابد (ر.ک: غزالی، بی تا: ۹۷-۹۵؛ نیز ر.ک: رشید رضا، ۱۳۶۷، ج ۹: ۳۴۸-۳۴۹).

۳-۱-۳- لایه‌های معنایی واژگان و عبارات

وجود لایه‌های مختلف معنایی واژگان در زبان عربی، ترجمه آن‌ها را حساس و در برخی مواقع پیچیده می‌کند. مفردات قرآن در خیلی از موارد، ویژگی چندمعنایی داشته که تشابه و نزدیکی برخی از آن‌ها سردرگمی مترجم و نیز خطای وی در گزینش معادل برتر را به دنبال دارد.

ذیل بررسی ترجمه‌های سه‌گانه، عدم توجه به ظرافت‌ها و لایه‌های معنایی واژگان "ظلم و هضم"، "خوف و خشية" و "بث و حزن" که هر یک به لحاظ ویژگی ذاتی متمایز هستند، عدم توازن متن مبدأ با مقصد در این مقوله را به خوبی نشان داد.

۳-۱-۳- نقش مترجم در نارسایی ترجمه

موانع و محدودیت‌های ترجمه قرآن همواره به دلیل شکوه متن مقدس و مسائل و مشکلات زبان‌شناسی نیست، بلکه بخشی از مشکلات متوجه مترجم متن می‌باشد. گرچه در برخی موارد فوق، مترجم نیز در نارسایی ترجمه نقش داشت، اما آنچه به طور مستقیم به خود مترجم مربوط می‌گردد، داشتن شرایط عام آگاهی از زبان مبدأ و مقصد، آگاهی از موضوع ترجمه، توانایی نویسندگی، آشنایی با فرهنگ، آداب، تاریخ و جغرافیای مردم دو زبان، و نیز شرایط ویژه خاص ترجمه قرآن چون: پرهیز از ترجمه به رأی، طهارت روحی، کار گروهی، در ترجمه (ر.ک: رضائی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۵۳-۶۵) و نیز دارا بودن شرایط مفسر قرآن (خوبی، ۱۴۱۰: ۵۱۰)^{۲۷} است.

بررسی انجام گرفته بین سه ترجمه، نشان داد که برخی مترجمان در ایجاد تعادل‌های ساختاری، موفق بوده و برخی در برقراری تعادل واژگانی. در بعضی موارد نیز در هر دو مورد عملکرد خوبی داشته‌اند و در مواقع دیگر هیچ‌یک از تعادل‌های مذکور در ترجمه

رعایت نشده است. نکته مهم، تطبیق این ترجمه‌ها با یکدیگر و توجه به زمانی است که یک مترجم در ایجاد تعادل، موفق و دیگری ناموفق بوده است؛ زیرا در صورتی که شاهد ایجاد تعادل (چه واژگانی چه ساختاری) در یک ترجمه و در عین حال شاهد ترجمه‌ای نابرابر در ترجمه دیگر هستیم (مطلبی که ذیل ترجمه‌ها نیز به چشم می‌خورد)، این نتیجه حاصل می‌شود که تعادل مربوطه در زبان مقصد قابل انعکاس بوده که به دلیل فقدان یک یا چند شرط از شرایط مذکور از نظر به دور مانده است.

۲-۳- روش آشکار ترجمه، روش برتر برای ترجمه ادوات تأکید

بررسی ترجمه‌های سه‌گانه در بررسی دو وجه تأکید مفعول مطلق تأکیدی و عطف مترادف، نشان داد که توجه به مؤلفه‌های واژگان و ساختار، تا چه حد می‌تواند در انعکاس فضای موردنظر آیه، مؤثر باشد. به بیان دیگر چون اسلوب تأکید در زبان مبدأ (قرآن) زاییده نحو است، تحلیل و تطبیق ساختاری صحیح ادوات آن با اسالیب تأکیدی به‌کار رفته در زبان مقصد (انگلیسی) را می‌طلبد. معادل‌یابی صحیح واژگانی، جهت فضا سازی موردنظر به‌منظور درک عمق معنای واژه و عبارت به‌کار رفته در آیه، مطلب دیگری است که در ترجمه این اسلوب، نقش بسزایی ایفا می‌کند. از طرفی دیگر با توجه به گستره وسیع کاربرد این اسلوب در علوم ادبی متن مبدأ (ر.ک: کاربرد تأکید در همین پژوهش) نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، این است که ادوات تأکید قرآنی وابسته به زبان خاص هستند و از موقعیت ویژه‌ای در متن مبدأ برخوردارند، از این رو روش برتر برای ترجمه وجوه آن، روش آشکار هاوس است؛ زیرا این روش، مناسب متونی است که برای مخاطب خاص نوشته شده‌اند و یا به زبان، فرهنگ، سنت و یا تاریخ وابسته‌اند (هاوس، همان: ۵۴-۵۶). و این موضوع دقیقاً با زبان قرآن به‌طور عام و با ادوات تأکید به‌طور خاص هماهنگ است. به همین دلیل، هاوس این روش را برای خطابه‌های مذهبی و برخی متون ادبی نیز مناسب می‌داند (ر.ک: همان‌جا).

بنابراین از آنجا که واژگان و ساختار تأکیدی ادوات تأکید در متن مبدأ نقش مهمی در انعکاس صحیح این ادوات در ترجمه دارند و نظر به این که بازآفرینی نقش متن اصلی در ترجمه به دو ترجمه آشکار و پنهان منجر می‌گردد و نیز ثابت شدن مناسب بودن روش ترجمه آشکار برای متون وابسته به زبان، فرهنگ و تاریخ خاص، این روش به‌عنوان روش برتر در این زمینه پیشنهاد می‌گردد. براین اساس با اتخاذ معادل‌های متناظر و هم‌ارز واژگانی و ساختاری، وفاداری به متن مبدأ، محسوس نمودن ترجمه و نیز عدم تغییرات فرهنگی می‌توان ترجمه‌ای دقیق‌تر در این حوزه ارائه نمود.

۴- پی‌نوشت

- ۱- ترجمه حسین سیدی، انتشارات سخن، ۱۳۹۱ ش.
- ۲- فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴ ش.
- ۳- معرفی، ترجمه و تقریر: ابوالفضل حرّی، کتاب ماه دین، شماره ۱۷۱، دی ماه ۱۳۷۱ ش.
- ۴- ترجمه ابوالفضل حرّی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۸۹ ش.
- ۵- معرفی، ترجمه و تقریر: ابوالفضل حرّی، کتاب ماه دین، شماره ۱۷۸، مرداد ۱۳۹۱ ش.
- ۶- ترجمه ابوالفضل حرّی، نشریه دین، شماره ۱۸۷، ر.ک: پایگاه تخصصی مقالات مجمع جهانی شیعه، "shiaudies.net"
- ۷- ترجمان وحی، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.

⁸ . Nida

⁹ . Reiss

¹⁰ . Newmark

¹¹ . Juliane House

¹² . Halliday

۱۳- نقش معنی - محتوایی (ideational) و بین‌الذاتی (interpersonal) دیگر کارکردهای زبان است که برای دآوری میزان هم‌ارزی دو ترجمه در الگوی نظری هالیدی و هاوس استفاده می‌گردد. اما با توجه به کارکردهای زبانی این ملاک (متن) و نیز مراحلی که وی جهت ارزیابی کیفیت یک ترجمه به تبع از هالیدی معرفی می‌کند (ر.ک: خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۶) و به دلیل محدودیت و مناسبت، کارکرد متنی (textual) زبان در این پژوهش به‌عنوان ملاک ارزیابی ترجمه‌ها انتخاب شده است.

¹⁴ . Overt Translation

¹⁵ . Covert Translation

۱۶- نیز ر.ک: نظریه ترجمه، دیروز و امروز از وی در پایگاه اینترنتی

"<http://rasoul-translation.persianblog.ir>"

۱۷- گام اول در ترجمه، معادل‌یابی واژه هاست و مترجم در این مرحله بین واژه‌های موردنظر در زبان مبدأ و زبان مقصد تعادل برقرار می‌کند. یافتن معادل صحیح برای کلمه موردنظر در زبان مقصد، در نظر گرفتن وجوه معنایی لغات، توجه به معنای تلویحی و ضمنی لغات و توجه به همایش کلمات از جمله مواردی هستند که در برقراری تعادل واژگانی ایفای نقش می‌کنند (ر.ک: شاهسوندی، ۱۳۷۲: ۶۷-۷۰).

۱۸- هر زبان عناصر معنایی خود را در قالب ساختار زبانی خاص ارائه می‌کند. فعل، حروف، اسم، صفت و .. از جمله عناصر ساختاری در هر زبان است که ترتیب قرارگرفتن این عناصر و نوع ارتباط آن‌ها از ویژگی‌های ساختاری هر زبان محسوب می‌شود (همان: ۷۱).

۱۹- ترجمه انتشارات فراهانی

۲۰- به‌طور خاص نوع ترجمه هلالی - خان با تفسیر زمخشری مطابقت دارد.

۲۱- اما به‌نظر ابوالبقاء این واژه می‌تواند نقش حال موکده را نیز داشته باشد (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۳: ۱۵۰ پاورقی).

۲۲- ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۳

۲۳- ترجمه خسروی

۲۴- ترجمه موسوی همدانی

25 . Linguistic untranslatability

۲۶- ترجمه حرّی

۲۷- تعلیقه شماره ۵

۵- منابع

* قرآن کریم

۱- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).

۲- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ط ۳، عربستان: مکتبة نزار مصطفی باز، (۱۴۱۹ق).

۳- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی مک: بی نا، (بی تا).

- ٤- ابن عربي، محمد بن عبدالله، احكام القرآن، بي مك: بي نا، (بي تا).
- ٥- ابن عطية، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية، (١٤٢٢ق).
- ٦- ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، غريب القرآن، بي مك: بي نا، (بي تا).
- ٧- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون، (١٤١٩ق).
- ٨- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق: جمال الدين ميردامادى، ط ١، بيروت: دارصادر، (١٤١٤ق).
- ٩- استرآبادى، رضى الدين، شرح الرضى على الكافية، تحقيق: يوسف حسن عمر، تهران: مؤسسة الصادق، (١٣٩٥ق).
- ١٠- اندلسى، ابوحيان، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: محمد جميل صدقى، بيروت: دارالفكر، (١٤٢٠ق).
- ١١- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق مهدى، ط ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، (١٤٢٠ق).
- ١٢- بلخى، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبدالله محمود شحاتة، ط ١، بيروت: دار إحياء التراث، (١٤٢٣ق).
- ١٣- بيضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن مرعشلى، ط ١، بيروت: دار إحياء تراث العربية، (١٤١٨ق).
- ١٤- جلالى، جلال الدين، «برزسى مقوله تأكيد در ترجمه انگليسى قرآن كريم»، ترجمان وحى، شماره ٢٧، بهار و تابستان، ص ٢٤-٤٨، (١٣٨٩ش).
- ١٥- جلالين، (محلى، جلال الدين، سيوطى، جلال الدين)، تفسير الجلالين، ط ١، بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات، (١٤١٦ق).
- ١٦- حسيني زيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على هلالى، سيرى على، ط ١، بيروت: دار الفكر، (١٤١٢ق).
- ١٧- حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت: دارالفكر، (بي تا).

- ۱۸- خزاعی فرید، علی، «نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها» نامه فرهنگستان، شماره ۳، بهار، ص ۷۳-۹۱، (۱۳۹۴ش).
- ۱۹- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآنی، بی‌جا، (بی‌تا).
- ۲۰- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: انوار الهدی، (۱۴۱۰ق).
- ۲۱- درویش، محی‌الدین، إعراب القرآن و بیانه، ط ۴، سوریه: دارالإرشاد، (۱۴۱۵ق).
- ۲۲- دعاس، احمد عبید، حمیدان، احمد محمد، قاسم، اسماعیل محمود، إعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی، (۱۴۲۵ق).
- ۲۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ط ۱، بیروت: دارالقلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۴- رشید رضا، محمد، المنار، ط ۲، مصر: دار المنار، (۱۳۶۷ق).
- ۲۵- رضایی اصفهانی، محمدعلی، «بررسی شرایط شرایط مترجم قرآن»، پیام جاویدان، شماره ۶، ص ۵۳-۶۵، (۱۳۸۴ش).
- ۲۶- ریزوندی، سعید، معانی و بیان و بدیع (بلاغت)، ط ۲، تهران: موسسه آموزش عالی آزاد پارسه، (۱۳۸۸ش).
- ۲۷- زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۱، دار إحياء کتب العربیة، (۱۳۷۶ق).
- ۲۸- زمخشری، محمود، الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل، ط ۳، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۹- سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: مرکز دراسات القرآنیة، ط ۳، عربستان: مجمع ملک فهد للطباعة المصحف الشریف، (۱۴۲۶ق).
- ۳۰- شاهسوندی، شهره، «بررسی زبان شناختی آیاتی از چهار ترجمه قرآن مجید»، مجله مترجم، سال ۳، شماره ۱۰، تابستان، ص ۶۳-۹۳، (۱۳۷۲ش).
- ۳۱- شوکانی، محمدبن علی، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، تحقیق: ابی حفص سامی، ط ۱، ریاض: دارالفضیلة للنشر و التوزیع، (۱۴۲۱ق).
- ۳۲- صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن، بیروت: دارالرشید مؤسسة الايمان، (۱۴۱۸ق).

- ۳۳- صدرالأفاضل، حسین، هاشم مرتضی، سید محمد، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، مشکوة، شماره ۱۰، بهار، ص ۷-۲۹، (۱۳۶۵ش).
- ۳۴- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ط ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، (۱۴۱۷ق).
- ۳۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۶- طنطاوی، سیدمحمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی مک: بی نا، (بی تا).
- ۳۷- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۳۸- عباس، حسن، النحو الوافی، قم: انتشارات ناصرخسرو، الطبع و التجلید: چاپ امیر صفاحی صداقت (افست)، (بی تا).
- ۳۹- عبدالولی، محمد، «کژتابی های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی»، ترجمه ابوالفضل حری، پژوهش های قرآنی، سال ۱۶، شماره ۶۳، بهار و تابستان، ص ۳۶۳-۳۸۰، (۱۳۸۹ش).
- ۴۰- عبیزه، عایشه، دراسة وظيفية لاسلوب التأكيد فی القرآن الکریم، الجزائر: جامعة الحاج لخضر بنات، كلية الآداب و العلوم الانسانية، (۲۰۰۹م).
- ۴۱- غزالی، محمدبن محمد، إلهام العوام عن علم الکلام، نسخه خطی، بی مک: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، إدارة المخطوطات، (بی تا).
- ۴۲- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، ط ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۴۳- فزاء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار، عبدالفتاح اسماعیل شلبي، ط ۱، مصر: دارالمصرية للتألیف و الترجمة، (بی تا).
- ۴۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ط ۲، قم: هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۴۵- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ط ۶، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۴۱۲ق).
- ۴۶- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ط ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).

- ۴۷-قلی زاده، حیدر، «مفعول مطلق و نحوه ترجمه آن»، بینات، سال ۷، شماره ۲۶، تابستان، ص ۹۰-۱۰۷، (۱۳۷۹ش).
- ۴۸-کاشانی، ملا فتح الله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، (۱۳۳۶ق).
- ۴۹- -----، *زبدة التفاسیر*، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، ط ۱، قم: بنیاد معارف اسلامی، (۱۴۲۳ق).
- ۵۰-گنابادی، سلطان محمود، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ط ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۴۰۸ق).
- ۵۱-لارسون، میلدرالد، *ترجمه براساس معنا*، ترجمه: علی رحیمی، ط ۱، تهران: جنگل، (۱۳۸۷ش).
- ۵۲-لطفی پور ساعدی، کاظم، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، ط ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۷۴ش).
- ۵۳-محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، تحقیق: مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، بی مک: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اسلامی، (بی تا).
- ۵۴-مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۵۵-مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ط ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۴ش).
- ۵۶-منافی اناری، سالار، «بررسی تطبیقی و تحلیلی دو ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه» *فصلنامه زبان و ادب*، شماره ۳۵، بهار، ص ۱۱۱-۱۲۹، (۱۳۸۷ش).
- ۵۷-نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، *إعراب القرآن*، ط ۱، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۱ق).
- ۵۸-هاشمی، احمد، *جواهر البلاغة*، تحقیق: یوسف صمیلی، ط ۱، بیروت: مکتبة العصرية، (۱۹۹۹م).

59-Al - Hilālī, M. T. Khān, M. M, *Translation of The Meaning of The Noble Qur'an in The English Language*, Madinah, K, S, A: King Fahad Complex for The Printing of The Holy Qur'an, (1417).

60-Cambridge *Advanced Learner's Dictionary*. Edition: 4, Soft Ware.

61-Catford, J.C, *A Linguistic Theory of Translation*, Oxford University Press, First Edition, (1965).

- 62-Harris, Robert. A, *Writing with Clarity and Style: A Guide to Rhetorical Devices for Contemporary Writers*, Los Angeles, CA Pyczak Pub: (2003).
- 63-House, Juliane, *Translation Quality Assessment past and present*, London & New York: Routledge, First Published, (2015).
- 64-Irving, T.B (...), *The Qur'an [the Noble Reading]*.
- 65-Leech, Geoffrey, Svartvic, Jan, *Communicative Grammar of English*, Third Edition.
- 66-Longman Dictionary of American English, Person Education Limited: (2009).
- 67-Merriam Webster's Collegiate Dictionary, Edition: 11, Software.
- 68-Oxford Collocations Dictionary, Oxford University Press, Software.
- 69-Quirk, R, Greenbaum, S, Leech, G, Svartvik, J, *A comprehensive grammar of the English language*, London and New York: Longman: (1985).
- 70-Shaffer, Virginia, *McGraw-Hill Handbook of English*, Forgotten Books: (2014).
- 71-Shakir, Mohammad , *Holy Quran* (1982).

پایگاه اینترنتی:

- 72- <http://rasoul-translation.persianblog.ir>
- 73- <http://shiaudies.net>

